

مقاله پژوهشی

الزامات و راهکارهای سازگاری جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی؛ مبتنی بر

نظریه نظام انقلابی

مجتبی قنبر دوست^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۶

چکیده: فرجام نظام سازی پس از پیروزی انقلاب های بزرگی چون اکتبر ۱۹۱۷ شوروی، ۱۷۸۹ فرانسه و بسیاری دیگر که برخلاف تمام آرمان ها و شعارهای انقلابی، به دیکتاتوری انجامید، می تواند از مسیر پرفراز و نشیب پیش روی انقلاب اسلامی ایران پرده بردارد. نظریه نظام انقلابی متأثر از گفتمان اصیل انقلاب اسلامی مبنی بر بیانیه گام دوم انقلاب، طرحی راهبردی از پای بندی به اصول و نظام سازی انقلاب اسلامی را ترسیم می کند که وارد مرحله خودسازی، جامعه پردازی و تمدن سازی خواهد شد.

تحقق نظریه نظام انقلابی در نیل به آرمان بزرگ تمدن نوین اسلامی، مرحله خطیر و حساس دولت سازی را شامل می شود که با توجه به مولفه های اساسی «کارگزار» و «ساختار - بوروکراسی» در پروسه دولت سازی، گزاره هایی نظیر «دین نهادی» ناظر بر نهادینه شدن آموزه های اسلامی غیرسکولار در نظامات سیاسی و اجتماعی و پارادایم «مردم پایه» در الگوی پیشرفت همه جانبه با محوریت مردم سالاری دینی از جمله الزامات تحقق نظریه نظام انقلابی در گام دوم انقلاب اسلامی می باشد.

در همین راستا پژوهش جاری؛ الزامات سازگاری جوشش انقلابی در نظم سیاسی و اجتماعی موجود در ایران به عنوان رکن و ویژگی اصلی تحقق نظریه نظام انقلابی، اعمال و نهادینه شدن جزء به جزء مفاهیم جهانی، فطری و همیشه زنده انقلاب اسلامی مانند آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت و برادری در ساختار نظامات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران بوده که می تواند الگویی پایدار، فراگیر و بی بدیل از نظام سازی مبتنی بر فطرت انسانی را به سپهر سیاسی جهان معرفی نماید.

واژگان اصلی: نظام انقلابی، دولت اسلامی، کارگزار، بوروکراسی، مردم بنیادی.

^۱ دکتری علوم سیاسی، مدرس گروه علوم سیاسی، دانشگاه علوم انتظامی، تهران، ایران.

۱. مقدمه

اینک در جمهوری اسلامی ایران پس از گذراندن دوره های مختلف تمدنی و استبداد در دولت های ایرانی قبل از اسلام و سپس دولت های اسلامی اعم از «عثمانی»، «صفویه»، «قاجار» و «پهلوی»؛ فرصت بزرگ «انقلاب اسلامی» با بسترسازی مناسب سیاسی و اجتماعی می تواند نقطه عطف رشد مادی و معنوی و پیشرفت همه جانبه در ایران شود. اگرچه تاکنون پس از گذشت بیش از چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی؛ ضمن آگاهی از موانع بسیار بر سر راه پیشرفت از جمله دشمنی و تحریم های بین المللی و علیرغم عدم انکار وجود پیشرفت هایی در نظام سازی و توسعه بسیاری از علوم در لبالب علوم دنیا، اما هنوز دولت در جمهوری اسلامی به عنوان دولت برآمده از انقلاب اسلامی با مشکلاتی مواجه است که نیازمند به تکامل و ترسیم نظام جامعی از پیوند مبانی انقلاب اسلامی با نظامات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در کشور دارد.

«انقلاب یک امر دفعی نیست؛ یک امر تدریجی است. یک مرحله ی انقلاب که تغییر نظام سیاسی است، دفعی است؛ اما در طول زمان، انقلاب باید تحقق پیدا کند. این تحقق چگونه است؟ این تحقق به آن است که آن بخشهایی که عقب مانده و تحول پیدا نکرده است، تحول پیدا کند و روز به روز راههای جدید، کارهای جدید، فکرهای جدید و روشهای جدید، در چارچوب و بر پایه ی آن ارزشها در جامعه به وجود بیاید و پیش برود، تا آن ملت بتواند با نشاط و با قدرت به سمت هدف خودش حرکت کند.» (بیانات آیت الله خامنه ای؛ ۱۳۷۹/۰۲/۲۳)

رهبر انقلاب اسلامی در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی (۱۳۹۷/۱۱/۲۲) به عدم سکون و تحول پس از نظام سازی اشاره می کنند و سپس به صراحت از سازگاری میان جوش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی و همچنین دفاع ابدی از نظریه نظام انقلابی سخن به میان می آورند؛ «انقلاب اسلامی پس از نظام سازی، به رکود و خموشی دچار نشده و نمیشود و میان جوش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی تضاد و ناسازگاری نمی بیند، بلکه از نظریه ی نظام انقلابی تا ابد دفاع میکند.» (آیت الله خامنه ای، بیانیه گام دوم: ۱۳۹۷)

لازم به ذکر است، با توجه به اینکه در مطلع بیانیه مزبور، از گام دوم با مفاهیم «خودسازی»، «جامعه پردازی» و به ویژه «تمدن سازی» سخن به میان می آید، نشان از همبستگی مفهومی در «نظریه نظام انقلابی» و «نظریه تمدن نوین اسلامی» در منظومه فکری رهبر انقلاب اسلامی دارد. همان طور که پس از انقلاب اسلامی و نظام سازی مرحله تحقق «نظریه نظام انقلابی» است، در نظریه تمدن نوین نیز در مراحل پنج گانه نیل به تمدن نوین اسلامی، پس از انقلاب اسلامی و مرحله نظام سازی، مرحله مهم و اساسی «دولت سازی» است تا پس از آن جامعه اسلامی توسط دولت اسلامی محقق گردد و سرانجام زمینه برای تحقق آرمان بزرگ انقلاب اسلامی؛ یعنی «تمدن نوین اسلامی» و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواحناfade) فراهم گردد.^۱

لذا در همپوشانی دو نظریه مزبور در منظومه فکری رهبر معظم انقلاب اسلامی، به نظر می رسد نظریه نظام انقلابی به لحاظ رتبی و مفهومی با مرحله دولت سازی اسلامی در نیل به تمدن نوین، قرابت معنایی عمیقی داشته و هر دو گزاره، رسالت تحقق جامعه اسلامی و تمدن سازی را برعهده دارند. با این وجود در این پژوهش تلاش شده است، به منظور تسهیل و کمک در معنا بخشی در پاسخ به سوال اصلی و اثبات فرضیه؛ نظام انقلابی و دولت اسلامی در یک چارچوب مفهومی مشترک در نظر گرفته شود. البته به ابعاد و ویژگی های مختلف «جوشش انقلابی» و «نظم سیاسی و اجتماعی» به عنوان مولفه های اصلی ساخت نظام انقلابی به صورت مبسوط در متن پرداخته می شود.

سوال اصلی در پژوهش جاری عبارت است از: «الزامات و راهکارهای سازگاری جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی موجود، مبتنی بر نظریه نظام انقلابی در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی چیست؟» و فرضیه مقاله در پاسخ به سوال اصلی الزامات و راهکارهای سازگاری مزبور را در تحقق مرحله «دولت سازی» پس از مرحله «نظام سازی» می داند. همچنین در پژوهش جاری از روش نظریاسنادی و گردآوری کتابخانه ای، با رویکرد تحقیق بنیادی (Basic Research) استفاده می شود.

^۱ رجوع کنید به: بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی؛ ۱۳۹۷/۱۱/۲۲

۲. بررسی مفاهیم

- **انقلابی:** «حرکت انقلابی، یعنی خردمندانه و عاقلانه. معنای انقلابی بودن، بی‌هوا حرکت کردن و بی‌حساب حرکت کردن نیست. [حرکت] انقلابی باید باشد، بنیانی باید حرکت بشود، درعین حال برخاسته از اندیشه و حکمت باشد.» (بیانات آیت الله خامنه‌ای؛ ۱۴۰۰/۶/۶)

«بعضی‌ها از روی دشمنی، انقلابی را بد معنا میکنند. انقلابی را به معنای بی‌سواد، بی‌توجه، بی‌انضباط [میدانند]؛ خیر، اتفاقاً درست بعکس است. انقلابی یعنی دارای سواد، دارای انضباط، دارای تدبیر، دارای حرکت، دارای عقل، خردمند.» (بیانات آیت الله خامنه‌ای؛ ۱۳۹۵/۷/۲۸)

- **دولت سازی و نظم سیاسی:** «در بحث درباره دولت سازی، نخستین هدف ساخت دولت، برقراری نظم سیاسی است که قرار است بر پایه آن ثبات سیاسی و بسیج منابع در راستای اجرای موفقیت آمیز تصمیم‌ها، خط‌مشی‌ها و مداخلات دولت صورت پذیرد.» (اسمیت، ۱۳۸۷: ۱۸۴) دولت سازی به معنای تقویت توانایی‌های دولت در چهار حوزه

۱. برپایی نظم و سامان سیاسی مدرن
۲. ایجاد بوروکراسی مدرن برای سیاست‌گذاری
۳. نهادسازی یا ایجاد تقویت نهادهای مدرن مرتبط با دولت به همراه نهادهای پشتیبان رژیم و ایدئولوژی سیاسی موجود
۴. «سرانجام توسعه‌گرایی یا تلاش دولت در مسیر توسعه حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی است.» (برنل و رندل، ۱۳۸۷: ۸۶-۱۸۴)

- **دولت:** «واژه دولت به معنی وضع مستقر و پابرجا گرفته شده است. عالی‌ترین مرجع اقتدار، مدعی سلطه انحصاری در درون قلمروی خویش و به این معنا واجد حاکمیت است... دولت قدرت عمومی مستمر و متداوم است.» (فیرحی، ۱۳۹۲: ۱۵) «دولت، حکومت نیست، بلکه حکومت کارگزار دولت است. دولت همچنین با جامعه، اجتماع و ملت فرق دارد. گاه نیز واژه دولت را با واژه کشور مترادف به کار می‌برند، گاهی هم برای جلوگیری از

ابهام ناشی از کاربرد عامیانه دولت، ترکیب دولت-کشور را ترجیح داده اند.» (عالم، ۱۳۸۷: ۱۳۴)

«مهمترین وجه حاکمیت دولت، وضع و اجرای قوانین در جامعه است. قدرت، منبع مورد استفاده دولت است. ... دولت بدین سان مفهومی انتزاعی و غیرشخصی است... دولت در هر جامعه ای مظهر مصلحت عمومی است ... کارویژه های متفاوتی دارد، از جمله حفظ نظم و امنیت، حراست از حقوق طبیعی افراد جامعه، ایجاد و حفظ همبستگی اجتماعی، تأمین حداقل رفاه و آسایش و جز آن.» (بشیریه، ۱۳۸۶: ۲۷-۲۶)

«دولت در ادبیات سیاسی به سه معنا به کار میرود؛ در درجه اول به معنی کشور است. کشور متشکل از چهار مؤلفه سرزمین، مردم، حکومت و حاکمیت است. در درجه دوم به معنی هیئت دولت است. که منظور از آن قوه مجریه حکومت (کابینه) میباشد. در درجه سوم به معنی حکومت است. که هر سه قوه قضائیه، مجریه و مقننه را شامل میشود.» (شفیعی، ۱۳۸۳: ۳۳) در پژوهش جاری منظور از دولت؛ معنای درجه سوم می باشد.

- دولت اسلامی: «دولت اسلامی در اندیشه و عمل مبتنی بر وحی است یا به تعبیر بهتر تفسیر وحی... دولت اسلامی، دولتی دینی است که ارزشها و اصول خود را از دین اسلام می گیرد... معیار دینی بودن یک دولت نیز استناد به دین و پذیرش مرجعیت دین در زندگی سیاسی است. دولتهای دینی عموماً دولتهایی هستند که به درجات مختلف در هستی دولت، مکانیسم عمل و غایات دولت به آموزه های دین استناد می کنند.» (فیرحی، ۱۳۹۲: ۲۱-۲۰)

اما مفهومی که از دولت اسلامی در پژوهش جاری مورد نظر است، از دیدگاه رهبر انقلاب اسلامی بدین شرح است؛ «دولت اسلامی شامل همه ی کارگزاران نظام اسلامی است؛ نه فقط قوه ی مجریه؛ یعنی حکومتگران و خدمتگزاران عمومی. اینها باید جهتگیریها و رفتار اجتماعی و رفتار فردی خود و رابطه شان با مردم را با معیارهای اسلامی تطبیق دهند تا بتوانند به آن اهداف برسند. بعد هم باید آن جهتگیریها را در مدّ

نگاه خودشان قرار دهند و سرعت به سمت آن جهتگیریها حرکت کنند؛ این میشود دولت اسلامی.» (آیت الله خامنه‌ای، بیانات: ۸/۶/۸۴)

۳. مبانی نظری

آیا انسان‌ها به لحاظ فطری، اجتماعی هستند یا آنها مجبور به برگزیدن زندگی اجتماعی شده‌اند؟ آیا نظم اجتماعی محصول تأمین منافع فردی است یا مصلحت عمومی و یا اساساً بر اثر تضاد منافع افراد در جامعه، نیاز به نظم سیاسی و اجتماعی احساس شده است؟ از جمله عناصری که موجب قوام بخشی به سیر تکاملی جوامع شده، نظامات سیاسی و اجتماعی است و در همین راستا نظریات مختلف اندیشمندان و جامعه‌شناسان در طول دوره‌های مختلف بوده که به صورت هم‌افزا برای انسجام مبانی نظری نظامات سیاسی و اجتماعی موثر واقع افتاده است.

جامعه‌شناسانی مانند دورکهایم، کنت و پارسونز مفهوم «وفاق» و «تعادل اجتماعی» را ترسیم کردند که در مکاتب حفظ وضع موجود قرار داشتند و از جمله مفاهیم اساسی مکتب کارکردگرایی ساختاری به شمار می‌روند. به طوری که به دنبال تغییر و انقلاب نبوده و بر این نظر بودند که وضعیت موجود را با تغییرات جزئی می‌تواند اصلاح کرد و رشد داد. لذا در برآیند کلی وفاق اجتماعی بستر لازم برای تعادل اجتماعی را ایجاد نموده و سپس مقوم نظم اجتماعی خواهد شد. البته اندیشمندانی دیگر مانند مارکسیست‌ها برخلاف اندیشه حفظ وضع موجود بیشتر بر تحول و دگرگونی‌ها تأکید و مفاهیم «تضاد» و «ستیز» را استعمال می‌نمایند و طبقه مسلط را به ویژه با تبعیض اقتصادی مانع رشد و آگاهی جامعه می‌دانند.

با این وجود به نظر می‌رسد دو نظریه کلی درباره نظم اجتماعی وجود دارد و دیگر مکاتبه نوعی در ذیل این دو نظریه کلی با عناوین طرفدار وفاق و طرفدار تضاد قرار می‌گیرند. اما رویکرد این دو مکتب به مسئله «نظم» کاملاً متفاوت است. برخی‌ها میان «وفاق»، «همبستگی» و «نظم» تفاوت قایل شده، معتقدند: وفاق اجتماعی موجد همبستگی اجتماعی و آن نیز به نظم اجتماعی می‌گراید. به عبارتی؛ وفاق مقدمه ساز همبستگی، و

همبستگی بستر نظم اجتماعی را مهیا می‌کند. بنابراین نظم اجتماعی وضعیتی است که در شرایط تحقق همبستگی در افراد جامعه به دست می‌آید.

همچنین افرادی نظیر هابز نیز از جمله اندیشمندانی بود که به نحوه ایجاد نظم اجتماعی می‌اندیشید و مفهوم «قرارداد اجتماعی» را به عنوان محور در جامعه سازی موثر می‌دانست، هرچند که نوع نگاه وی به انسان، موجودی خودخواه و متمایل به ارضای امیال فردی بود و چون منابعی که برای تأمین منافع عمومی کافی باشد، وجود ندارد. پس افراد بر دسترسی به منابع، با هم رقابت می‌کنند و بر این اساس، روابط انسانی مبتنی بر اصل «رقابت» است و زور و تزویر ابزار موثری برای رسیدن به خواسته ها می‌شود و غالباً شرایطی است که تبدیل به هرج و مرج می‌گردد. اما ارضای امیال فردی نمی‌تواند با وجود هرج و مرج در جامعه امکان پذیر باشد؛ زیرا در این صورت، هیچ کس به خواسته اش نمی‌رسد. بنابراین راهکار نهایی آن است که انسان ها با یکدیگر مجتمع شوند و یک قرارداد اجتماعی را به وجود آورند. بدین روی در کنار نظم اجتماعی، نیازمند نظم سیاسی نیز در جامعه می‌باشند و یک قدرت سیاسی لازم است که نظم سیاسی را در بستر نظم اجتماعی حفظ نماید. هرچند که هابز نظم اجتماعی را متولد «جبر» می‌داند.

کنت پیرو سنت پرستان فرانسه بود و آنها را بسیار می‌ستود. به اعتقاد سنت پرستان، «جامعه ای که با پیوندهای اشتراک اخلاقی همبسته نشده باشد، جز توده ای از افراد جدا از هم نیست. از نظر کنت، هر کوششی در جهت مبتنی ساختن زندگی اجتماعی بر قراردادهای میان افراد و یا بازسازی جامعه بر پایه حقوق طبیعی فردی، یا از گستاخی مایه می‌گیرد یا از دیوانگی یا از هر دو.» (کوزر، ۱۳۷۳؛ ۵۰) به عبارتی نظرافرادی که منافع و امیال فردی را مبنای تشکیل نظم اجتماعی می‌دانند رانفی می‌کند و معتقد است: ارزش های جامعه وقتی از درون جوشش می‌کند؛ عامل نظم اجتماعی می‌شود.

به نظر دورکیم، عنصر اصلی تداوم حیات اجتماعی، که علی‌رغم تغییرات در روابط ما و افرادی که سازنده آن است، استمرار می‌یابد، «نظم اخلاقی» است؛ شامل مجموعه ای از قواعد که بر روابط اجتماعی حکم فرماست. (کوزر، ۱۳۷۳؛ ۲۳) «دورکیم برای تبیین نظریه خود، جوامع را به دو نوع تقسیم می‌کند که از دو نوع همبستگی

برخورد دارند: جامعه ای با همبستگی مکانیکی^۱ و جامعه ای با همبستگی ارگانیکی^۲. در جامعه نوع اول، میان افراد آن از نظر مهارت ها، شباهت وجود دارد و همین شباهت عامل همبستگی و در نتیجه، حافظ نظم اجتماعی است؛ چرا که اگر جامعه برخی از عناصر (افراد) خود را از دست بدهد هیچ خللی بر آن وارد نمی شود. اما در جامعه نوع دوم، تنوع تخصص ها وجود دارد و افراد از نظر داشتن مهارت ها از یکدیگر متفاوتند. همین تنوع عامل وابستگی متقابل و در نتیجه، حفظ نظم می شود.» (یوسف زاده، ۱۳۸۵؛ ۱۰۳)

«نکته کلیدی در تبیین نظم از نظر دورکیم این است که جامعه، بخصوص جامعه انداموار، دارای هنجارهایی است که آنها را از طریق فرایندهای گوناگون جامعه پذیری به افراد می آموزد و افراد آنها را درونی می کنند. با برقرار شدن نظم درونی، نظم بیرونی ممکن می شود. به همین دلیل، دورکیم بر نظم اخلاقی بیشتر تأکید می کند... دورکیم نقش مذهبا را در ایجاد همبستگی برجسته می کند و چون تصور می نماید مذهب در جامعه ریشه دارد.» (ورسلی، ۱۳۷۸؛ ۲۱) برخلاف نظرات کارکردگرایان، نظریه های «ستیز» به «نظم هنجاری» قائل نیستند؛ زیرا انواع نظامات اجتماعی را مانع تحقق هنجارها می دانند.

استاد مطهری نیز در زمره اندیشمندان اسلامی سه نوع اعتبار را در تبیین فرآیند طبیعی نظم اجتماعی مطرح می نماید: «انسان با هدایت طبیعت و تکوین، پیوسته از همه سود خود را می خواهد (اعتبار استخدام) و برای سود خود، سود همه را می خواهد (اعتبار اجتماع) و برای سود همه، عدل اجتماعی را می خواهد (اعتبار حسن عدالت و قبح ظلم) و در نتیجه، فطرت انسانی حکمی که با الهام طبیعت و تکوین می نماید قضاوت عمومی است و هیچ گونه کینه خصوصی با طبقه متراقیه ندارد و دشمنی خاصی با طبقه پایین نمی کند، بلکه حکم طبیعت و تکوین را در اختلاف طبقاتی قریح و استعدادات تسلیم داشته و روی سه اصل نام برده، می خواهد هر کسی در جای خودش بنشیند.» (مطهری، ۱۳۸۰؛ ۴۳۷)

¹Mecanical solidarity

²Organical solidarity

رهبر انقلاب اسلامی آیت الله خامنه ای نیز برای توجیه روش انقلاب ها در دگرگونی اوضاع اجتماعی علیه فساد و طاغوت که به ترتیب نقطه مقابل نظم اجتماعی و سیاسی هستند، بر آموزه های اخلاقی و تربیت انسانها تأکید دارد.

«وقتی یک انقلاب در یک کشور به وجود می آید، برای این است که اوضاع عمومی و نظام اجتماعی کشور را عوض کند؛ حکومت را دگرگون کند؛ روابط اجتماعی و اقتصادی را دگرگون کند. این، هدف یک انقلاب است. اما هدف عوض شدن و دگرگون شدن اوضاع اجتماعی چیست؟ چرا می خواهیم اوضاع اجتماعی عوض شود؟ برای اینکه اخلاق مردم عوض شود. برای اینکه در نظام فاسد و جائر و در نظام طاغوتی، انسانها بد تربیت می شوند. انسانها مادی و بی معنویت و بی حقیقت بار می آیند. انسانها بی وفا، بی صفا و بی صداقت بار می آیند. انسانها از رحم و مروت و دوستی و همکاری و همراهی، دور می مانند. این ها آثار یک زندگی اجتماعی فاسد و غلط است. انقلاب برای این است که جامعه را عوض کند و عوض کردن جامعه برای این است که اخلاق انسانها عوض شود. برای این است که انسانها به خوبی تربیت شوند.» (آیت الله خامنه ای، بیانات: ۱۳۷۲/۴/۲۳)

بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، به عنوان یک سند راهبردی و چشم انداز آینده برای جامعه و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، دستورالعمل هایی برای پیشرفت و توسعه در زمینه های مختلف ارائه داده است. این بیانیه بر اهمیت ایجاد تحول و نوآوری در نظم سیاسی و اجتماعی تأکید دارد که می تواند به سازگاری با جوشش انقلابی منجر شود.

«جوشش انقلابی به معنای انرژی و نیروی اجتماعی ناشی از انگیزه های انقلاب برای تغییر و تحول است که نه تنها به حفظ دستاوردهای گذشته کمک می کند، بلکه آینده ای بهتر را نیز رقم می زند.» (Johnson & Smith, 2020) «نظم سیاسی و اجتماعی، شبکه ای از نهادها و مراکز قدرت است که روابط و تعاملات اجتماعی را تحت تأثیر قرار می دهد و به ساماندهی جامعه کمک می کند.» (Rawls, 2009)

۱.۳. الزامات سازگاری

۱. انسجام ایدئولوژیک: حفظ و تقویت اصول و ارزش‌های انقلابی در بستر نظم جدید سیاسی و اجتماعی بوده و این امر نیازمند تقویت هویت جمعی و آرمان‌گرایی در جامعه است. (Anderson, 2018)

۲. نوآوری در ساختارهای حکومتی: تحول در ساختارهای حکومتی و مدیریتی به منظور پذیرش و مدیریت پویایی‌های جدید اجتماعی و سیاسی، که از جوش انقلابی ناشی می‌شود. (Walker, 2021)

۳. افزایش مشارکت مردمی: تقویت مکانیزم‌هایی برای جلب مشارکت فعالانه شهروندان در فرآیندهای تصمیم‌گیری و اجرای سیاست‌ها به منظور ایجاد حس مالکیت و مسئولیت‌پذیری بیشتر در جامعه. (Putnam, 2000)

۴. پایداری اقتصادی و اجتماعی: توسعه اقتصادی به عنوان بستری برای تحقق عدالت اجتماعی و توانمندسازی گروه‌های مختلف جامعه به منظور پشتیبانی از تحقق اهداف انقلابی. (Sen, 1999)

لذا سازگاری جوش انقلابی با نظم سیاسی و اجتماعی نیازمند تدوین استراتژی‌هایی است که به طور همزمان حفظ ارزش‌های بنیادی انقلاب و پذیرش تغییرات و چالش‌های نوین اجتماعی را تأمین کند. راهبردهایی که مشارکت جامعه و انعطاف‌پذیری ساختارهای قدرت را اولویت‌بندی می‌کنند، به تحقق مؤثر این هدف کمک خواهند کرد.

۴. مختصات نظام انقلابی:

۴.۱. ویژگی‌های جوش انقلابی از دیدگاه رهبر انقلاب اسلامی:

«برای همه‌چیز میتوان طول عمر مفید و تاریخ مصرف فرض کرد، اما شعارهای جهانی این انقلاب دینی از این قاعده مستثنا است؛ آنها هرگز بی‌مصرف و بی‌فایده نخواهند شد، زیرا فطرت بشر در همه‌ی عصرها با آن سرشته است. آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت، برادری، هیچ یک به یک نسل و یک جامعه مربوط نیست تا در دوره‌ای بدرخشد و در دوره‌ای دیگر افول کند. هرگز نمیتوان مردمی را تصور کرد که از این چشم‌اندازهای مبارک دل‌زده شوند. هرگاه دل‌زدگی پیش آمده، از

روی گردانی مسئولان از این ارزشهای دینی بوده است و نه از پایبندی به آنها و کوشش برای تحقق آنها.» (آیت الله خامنه ای، ۱۳۹۷؛ بیانیه گام دوم)

بنابراین با توجه به متن بالا؛ مفاهیمی مانند «آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت و برادری» از جمله ویژگی های بزرگترین انقلاب مردمی تاریخ معاصر یعنی انقلاب اسلامی است که از درون جامعه ایران شروع به جوشش کرد و یکایک آنها از جمله مهمترین مولفه های سازنده گفتمان انقلاب اسلامی است که با تأثر از آموزه های دین اسلام، مشحون از ارزش های انسانی فراتر از هر دینی است که همه آنها مورد پذیرش و احترام مکاتب، فرهنگ ها و تمدن های مختلف است.

همان طور که در بیانیه گام دوم، رهبر انقلاب اسلامی اذعان دارند که بین «جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی تضاد و ناسازگاری وجود ندارد»، لذا میان زیست معنوی و اخلاقی به عنوان نماد جوشش انقلابی و زیست عقل محور و تجربی به عنوان محرک نظم سیاسی و اجتماعی تضاد و ناسازگاری نمی بینند.

«باور شده بود برای بعضی که اگر جامعه بخواهد عقلانی و عمل گرا و رونده و شتاب گیرنده‌ی در راه پیشرفت زندگی بکند، ناچار است از اخلاقیات و معنویات و دین و خدا فاصله بگیرد! اگر به همبستگی اخلاقی فکر کردیم، به معنویات دل بسته بودیم، ملاحظه‌ی ضوابط و حدود دینی و اخلاقی را کردیم، ناچاریم از پیشرفته بودن کشور صرف نظر کنیم؛ از زندگی عقلانی چشم ببوشیم! یک چنین توهمی وجود داشته... آنچه که ما می خواهیم بر آن پا بفشاریم، این است که جمهوری اسلامی و حاکمیت دین و اسلام این توهم را ابطال کرده. ما می خواهیم و می توانیم هم عقلانی و منطقی و علمی و پیشرفته زندگی کنیم، هم در عین حال متمسک به ارزشهای اخلاقی خودمان و پایبند به ایمان دینی خودمان و عامل به فرائض و لوازم زندگی مذهبی خودمان باقی بمانیم؛ بلکه در این جهت هم پیشتر برویم.» (آیت الله خامنه ای، بیانات: ۱۳۸۹/۱/۹)

«اخلاق یعنی چه؟ یعنی حلم و بردباری، صبر و مقاومت، صدق و صفا، شجاعت و فداکاری، طهارت و پاکدامنی.» (آیت الله خامنه ای، بیانات: ۱۳۹۳/۹/۶) «اینکه گفته شد: عنصر معنویت دینی را، نه معنویت فارغ از دین و جدای از دین - که اساساً معنویت نیست، توهم است - را یک عنصر اصلی در حرکت علمی و پژوهش علمی قرار بدهیم،

کاملاً درست است. این یکی از آن نقاط اساسی است که باید به آن توجه کرد. اگر این شد، آن اخلاقی شدن جامعه هم تحقق پیدا خواهد کرد؛ چون با شعار که نمی‌شود پیش رفت؛ باید حرکت کرد؛ باید رفت در جهت آن هدفی که ترسیم شده.» (آیت الله خامنه ای، بیانات: ۱۳۸۸/۸/۶)

رهبر انقلاب اسلامی هرگونه حرکت و نظم سیاسی و اجتماعی در جامعه را در دو وجه مثبت و منفی معرفی می‌کند، حرکت آحاد جامعه به سمت اوج ارزش های انسانی و حرکت به سمت تنزل و بی اخلاقی های مختلف که البته مولفه ها و ویژگی های جوشش انقلابی به عنوان عناصر سازنده و رشد و تعالی در نظم سیاسی و اجتماعی جامعه در تحقق و اوج گیری وجه مثبت آن به شدت موثر است.

«حرکت به سمت اوج این است که جامعه به عدالت خواهی نزدیک شود؛ به دین، رفتار دینی و اخلاق دینی نزدیک شود؛ در فضای آزادی رشد پیدا کند؛ رشد علمی و رشد صنعتی پیدا کند؛... این ها رشد است، این ها نشانه های حرکت مثبت جامعه است؛ دنیا و آخرت یک جامعه را این ها آباد خواهد کرد... اما نقطه ی مقابل این ها، یک حرکت به سمت تنزل هم وجود دارد: به جای حرکت به سمت عدالت، حرکت به سمت شکاف های عظیم اقتصادی و اجتماعی با توجه های گوناگون؛ به جای استفاده ی از آزادی برای رشد علمی و رشد عملی و رشد اخلاقی، لابلایگری و استفاده ی از آزادی در جهت فساد و فحشا و اشاعه ی گناه و اشاعه ی خلاف؛... این ها نشانه های انحطاط است. حرکت جامعه باید به سمت آن تعالی و آن ارزش ها، حرکت به سمت بالا باشد؛ حرکت مثبت باشد.» (آیت الله خامنه ای، بیانات: ۱۳۸۸/۶/۲۰)

انقلاب اسلامی یکی از اساسی ترین الگوهایی که در اداره جوامع در اوج میدان داری «لیبرالیسم» و «کمونیسم» در سپهر سیاسی جهان مطرح کرد، بر خلاف مدل های مارکسیستی نفی دین و سکیولاریستی تفکیک دین از سیاست؛ پارادایم پیوند دین و سیاست را به عنوان الگوی اسلام سیاسی و گفتمان ناب انقلاب اسلامی ایران ارائه نمود. «هدف انقلاب چه بود؟ هدف انقلاب عبارت بود از ساختن یک ایرانی با این خصوصیتی که عرض می‌کنم: مستقل، آزاد، برخوردار از ثروت و امنیت، متدین و بهره مند از معنویت و اخلاق، پیشرو در مسابقه ی جامعه ی عظیم بشری در علم و بقیه ی

دستاوردها، برخوردار از آزادی با همه‌ی معانی آزادی... هم آزادی اجتماعی مورد نظر است، هم آزادی به معنای رها بودن و آسوده بودن و آزاد بودن کشور از دست‌اندازی بیگانگان و استیلای آن‌ها- که گاهی کشور بظاهر مستقل هم هست، اما زیر نفوذ است- و هم آزادی معنوی، که آن رستگاری انسان و تعالی اخلاقی انسان و عروج معنوی انسان است، که هدف اعلی، این است. همه‌ی کارها مقدمه برای تکامل انسان و عروج انسانی است. این باید در جامعه‌ی اسلامی خود را نشان بدهد. ایران با این خصوصیات، مطلوب انقلاب بود. شما بپرسید که از کجای انقلاب، این خصوصیات در می‌آمد؟ کجا تدوین شد؟ من عرض می‌کنم از کلمه‌ی اسلامی. اسلام اصلاً همین‌هاست.» (آیت الله خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۷/۲/۱۴)

همچنین در بیانات ایشان اینگونه استنباط می‌شود که؛ اسلام به عنوان محوری‌ترین و کاربردی‌ترین مبنای فکری در معرفی ارزش‌های انسانی در نظم سیاسی و اجتماعی جامعه نقش اساسی دارد و تأکید می‌نمایند که بطن و متن اصلی انقلاب اسلامی مملو از آموزه‌های اسلامی و پیروزی و پایداری آن، مدیون نقش موثر دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی اسلام در تغییر نظم سیاسی و اجتماعی است. ایشان به معرفی دقیق اسلام پرداخته و ارزش‌های مادی و معنوی و انسانی را در کنار هم جزء لاینفک مبانی اسلامی می‌شمارند.

«آن کسی که تصور می‌کند اسلام فقط به جنبه‌های معنوی، آن هم با برداشت و تلقی خاص از جنبه‌های معنوی- عبادت و زهد و ذکر و امثال این‌ها- می‌پردازد، به دنیای مردم، به لذات مردم، به خواسته‌های بشری مردم نمی‌پردازد، او اسلام را درست نشناخته؛ اسلام این‌جوری نیست. همه‌ی این چیزهائی که گفتیم؛ هم آن چیزی که مربوط به مسائل دنیائی جامعه است- مثل عدالت، مثل امنیت، مثل رفاه، برخورداری از ثروت، برخورداری از آزادی و استقلال- هم آنچه که مربوط به مسائل اخروی است؛ مثل رستگاری، تقوا، پرهیزگاری، رشد اخلاقی، تکامل معنوی انسان، در کلمه‌ی اسلامی مندرج است.» (آیت الله خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۷/۲/۱۴)

همان‌طور که در بخش مبانی نظری اشاره شد، مبانی ارزشی و سایر ویژگی‌هایی که برای انقلاب اسلامی و با عنوان جوشش انقلابی که در فرضیه پژوهش جاری ذکر شد،

می تواند زیربنای اساسی تحقق، تحول و سازگاری با نظم سیاسی و اجتماعی موجود را تشکیل دهد.

۴.۲. ویژگی های نظم سیاسی و اجتماعی

همان طور که (در مبانی نظری) ذکر شد، «جامعه شناسان غربی در اینکه عامل وحدت جامعه و نظم اجتماعی چیست، هم نظر نیستند. دورکیم و کنت بر عامل مذهب و اخلاق در قالب قواعد اخلاقی تکیه می کردند و معتقد بودند: افراد با درونی کردن قواعد اخلاقی، از هنجارهای جامعه پیروی می کنند و قوانین اجتماعی نیز جلوی افراد سودجو را گرفته، آنان را مجازات یا اصلاح می کند. اما تضادگرایان بر نقش طبقه مسلط تأکید کرده، می گفتند: طبقه مسلط با ابزارهای متعددی که در دست دارد، قادر است نظم صوری در جامعه برقرار کند.» (یوسف زاده، ۱۳۸۵: ۱۰۳)

بنابراین به نظر می رسد: عامل ثبات و نظم سیاسی و اجتماعی در عمل کردن بدنه اجتماعی به قوانین مختلف پدید می آید. اما آیا هر قانونی قادر است نظم اجتماعی مطلوب را در جامعه ایجاد کند؟ میزان ضمانت اجرایی قوانین در جامعه چیست؟ چرا جوامع به لحاظ قانون پذیری مراتب مختلف دارد؟ انتقاد عمده ای که بر اندیشه های سکیولاریستی غربی وارد است، این است که اخلاق را در احترام به قانون و ساختار را برای انضباط اجتماعی به کار می گیرد. اما اخلاق و قانون مداری بدون ایمان و باور به ارزش های الهی، نمی تواند انسان ها را در وجه درونی و بیرونی، فردی و اجتماعی برای پذیرش محدودیت ها دعوت کند. اخلاق در سایه اعتقاد به معاد و قیامت اثربخش خواهد بود.

در واقع، اسلام نیز با این نظر موافق است که افراد تنها در سایه زندگی اجتماعی، می توانند به خواسته هایشان دست یابند و بنابراین، انسان ها از روی ناچاری - ولی با اختیار - به زندگی اجتماعی تن در داده اند و به هر صورتی که شده است، باید در جامعه نظامی برقرار باشد و برقراری این نظم بدون کسانی که از اجرای قوانین و حقوق فردی و اجتماعی دفاع کنند، ممکن نیست. پس قانون به مجری نیاز دارد. اما اسلام، هم قوانین خاصی عرضه می کند و هم برای مجریان قانون، شرایطی قابل است و احراز این شرایط در مواردی در دست بشر نیست. از اینجا نتیجه می گیریم که نگاه متفاوت مکاتب به

انسان و ماهیت او در تبیین نظم اجتماعی، بسیار تأثیرگذار است. به تعبیر علّامه طباطبائی^۱، «جامعه انسانی هرگز نمی تواند اجتماعی زندگی کند و دارای اجتماعی آباد شود، مگر وقتی که دارای اصولی عملی و قوانین اجتماعی باشد.» (یوسف زاده، ۱۳۸۵: ۱۰۳)

۵. راهکارهای اسلام برای تأمین نظم سیاسی و اجتماعی

علی رغم این که رهبر انقلاب اسلامی در نظریه تمدن نوین اسلامی از جمله وظایف دولت اسلامی را جامعه سازی اسلامی می داند، در دیدار با اعضای مجلس خبرگان در آبان ماه ۱۴۰۳؛ جامعه سازی توحیدی را از اهداف انقلاب اسلامی برمی شمرد، لذا تحقق نظم سیاسی و اجتماعی طبیعتاً در بستر جامعه سازی رخ می دهد که البته مبانی عالی آموزه های اسلامی در آن حاکم باشد.

«هدف انقلاب اسلامی را اگر بخواهیم به طور خلاصه عرض بکنیم، عبارت است از محقق کردن توحید در زندگی مردم در کشور. توحید در جنبه معرفتی و مفهومی، یک امری است که به حسب مراتب فهم و معرفت افراد، قابل گسترش است؛ این مفهوم باید در زندگی جامعه محقق بشود؛ [یعنی] توحید تحقق پیدا کند در جامعه؛ چون توحید همه ی دین است» (آیت الله خامنه ای، بیانات؛ ۱۴۰۳/۸/۱۷)

از نظر اسلامی، «دین برنامه صحیح و مطلوب زندگی آدمی است که جمیع ابعاد و وجوه حیات فرد و جامعه را فرا می گیرد و علاوه بر اعتقادات، اخلاق و عبادات، به معنای اخص، شامل انواع و اقسام حقوق، از جمله حقوق سیاسی، حقوق قضائی، حقوق جزائی، حقوق بین الملل، حقوق اقتصادی و حقوق مدنی (نظیر حقوق خانواده) می شود و بنابراین، همه نهادهای اجتماعی را در خود می گنجاند و بر آنها اشراف و تسلط دارد.» (مصباح، ۱۳۷۸: ۳۱۵)

^۱علامه سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۶، ص ۲۸۶

از سوی دیگر؛ جامعه اسلامی ایران تنها یک نهاد و صرفاً محدوده ای جغرافیایی برای زیستن نیست، بلکه جامعه ای با مرتبه ای از نظم سیاسی و اجتماعی برای بهتر زیستن است و این وظیفه دولتهاست که شرایط لازم و کافی را برای بهزیستی، رشد و تعالی فردی و جمعاًحاد جامعه فراهم سازد. تعهد و الزام در نظم سیاسی و اجتماعی یک معادله چندوجهی بوده که یک وجه آنرا دولت تشکیل می دهد و وجه دیگرش بر محوریت مشارکت مردم در نظم پذیری سیاسی و اجتماعی مبتنی شده است. به هر ترتیب این نهاد دولت است که هم خود مولود پیوند مقدماتی و در سطح خرد جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی است و هم خود در سطحی کلان رسالت ایجاد سازگاری میان جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی را بر عهده دارد.

اگر بخواهیم به مصادیق و عوامل نظم سیاسی در جامعه ایران اشاره بکنیم، مفاهیمی نظیر؛ «دموکراسی»، «احزاب»، «کارگزار»، «ساختار» و «بوروکراسی» و ... به چشم می خورد که البته آسیب هایی در میزان بومی شدن و یا تقلید از مدل های غربی آن به واسطه اینکه اساساً یک تجربه غربی هستند، وجود دارد. اگر هم بخواهیم به مصادیق و عوامل نظم اجتماعی اشاره بکنیم، «سبک زندگی»، «نهاد خانواده»، «موضوع ازدواج»، «تربیت فرزند»، «احترام به قانون»، «احترام به حقوق مادی و معنوی دیگران» و ... را می توانیم ذکر کنیم. لازم به یادآوری است که منظور از نظم سیاسی و اجتماعی مورد توقع در ایران، ملهم از نظام لیبرال دموکراسی و مختصات آن نیست. شاید از روش ها و تجربیات مدل های غربی استفاده شود ولی در مبنا از اصول لیبرالیسم پیروی نمی شود و به واسطه تضاد ماهوی میان اسلام و لیبرالیسم امکان ایجاد دولت اسلامی و سازگاری جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی با مدل توسعه غربی و فهم مدرنیته وجود ندارد.

۶. دولت سازی / نظام انقلابی

«انقلاب اسلامی پس از نظام سازی، به رکود و خموشی دچار نشده و نمیشود و میان جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی تضاد و ناسازگاری نمی بیند، بلکه از نظریه نظام انقلابی تا ابد دفاع میکند.» (آیت الله خامنه ای، بیانیه گام دوم: ۱۳۹۷) لذا به واسطه اینکه نظریه نظام انقلابی در متن بالا پس از نظام سازی آمده و در نظریه تمدن نوین اسلامی نیز مرحله دولت سازی پس از مرحله نظام سازی است و هم چنین به واسطه

اشتراک ماهیتی و مفهومی که هر دو مفهوم دارند؛ به نظر می‌رسد می‌توان دولت اسلامی را معادل نظام انقلابی استعمال کرد.

سازگاری جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی، یک نظام سیاسی و اجتماعی را می‌سازد که انقلابی است (نظام انقلابی / دولت اسلامی). لذا سازگاری جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی به عنوان تز و آنتی تز در سطح ابتدایی می‌تواند موجب دولت اسلامی به مثابه سنتز باشد و البته به نظر می‌رسد دولت اسلامی / نظام انقلابی، با هدایت و کنشگری در یک سیر تکاملی می‌تواند سطح بالاتری از سازگاری جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی در جامعه ایران را محقق کند و در همین راستا موجب جامعه سازی اسلامی در ذیل آرمان تمدن نوین اسلامی گردد.

اما از جمله الزامات و راهکارهایی که برای نظام انقلابی متصور است تا بتواند به این مهم دست یابد و موجب تعامل و پیوند وثیق جوشش انقلابی در جامعه ایران و نظم سیاسی و اجتماعی موجود شود، تحول کاربردی در سه حوزه به صورت بازنگری در تعامل و ارتقاء کارآمدی حلقه های تکمیلی است. لذا حلقه های مکمل برای سازگاری جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی مانند قطعات پازل توسط نظام انقلابی نیازمند به استفاده هدفمند و فعال کردن ظرفیت های بالقوه هر یک و هم افزایی آنان دارد که عبارتند از؛ «ساختار - بوروکراسی»، «نهاد کارگزار»، «مردم بنیادی».

۶.۱. ساختار - بوروکراسی

«بوروکراسی ها را می‌توان به سه معنا به کار برد: اول، شکل خاصی از حاکمیت و دولت، دوم شکل خاصی از نحوه ی اداره جامعه و نظام اداری و اداره ی تشکیلات و سوم، حاکمیت مقامات اداری.» (امیری، ۱۳۹۰) "وبر" معتقد است که بوروکراتیزه شدن، تجلی گاه غلبه "عقلانیت ابزاری" بر زندگی انسان مدرن است. وی این غلبه را به معنی سلب اختیار افراد از سرنوشت خود و همچون "ففس آهنینی" که انسان را احاطه کرده است، می‌داند. (وبر، ۱۳۷۴: ۲۲) ماکس وبر، اصولی مثل تخصصی شدن کارها، گزینش اصلح، هماهنگی در اجرا و ساختار مناسب سازمان، را مطرح کرد. آنچه که باعث موفقیت نظام بوروکراسی می‌شود، انجام یک سری اصول و یا وجود یک سری الزامات

است. اگر آن الزامات رعایت شود، بوروکراسی به یک پدیده‌ی مثبت و ارزشی تبدیل می‌شود، وگرنه می‌تواند موجب شکست شود.

باید بوروکراسی در متنش تحلیل شود. بوروکراسی غربی واکنشی بود به نیاز جامعه غربی، یعنی عقلانیت ابزاری. این نیاز کی حادث شد؟ زمانی که جامعه‌ی غربی به سمت پروتستانتیزم رفت. در واقع بازتاب پروتستانتیزم در نظام اداری، به شکل‌گیری بوروکراسی عقلانی منجر شد که می‌خواست تولید را بیشتر کند و جامعه‌ی مرفه‌تری را ایجاد کند. بوروکراسی روش عقلانی دارد، اما این ابزاری عقلایی است که می‌تواند در هر سیستمی استفاده شود. عقلانیت محض زمانی رخ می‌دهد که تصمیم‌گیرندگان و طراحان، حکیمانه برخورد کنند و هیچ دلیل و تضمینی وجود ندارد که بوروکراسی توسط حکما اداره شود؛ افرادی حکیم که همیشه خردمندانه و معقول از این ابزار ماهیتا عقلانی، استفاده می‌کنند. (پورعزت، ۱۳۹۰)

معمولاً وقتی در جامعه‌ی ما از بوروکراسی صحبت می‌شود، تعبیری مثل کاغذبازی و تشریفات اداری مورد توجه قرار می‌گیرد که فقط یک معنای بوروکراسی است و شاید به کنه بوروکراسی توجه ندارد. اغلب از سیطره‌ی بوروکراسی و از اینکه به ندرت یا به سختی می‌توان ساختارهای سازمانی جایگزین بوروکراسی (با قدرت سازماندهی و ساماندهی رفتارهای جمعی) پیشنهاد کرد، غفلت می‌شود.

باید به هدف و فلسفه وجودی بوروکراسی، ایجاد نظم و قانونمندی در رفتار جمعی توجه کرد؛ فرض این است که کارآمدی در مجموعه‌ی وسیعی از افراد که می‌خواهند کار بزرگی را انجام دهند، مستلزم بهره‌مندی از ساختار منظمی است. این ساختار، در قالب ساختارهای بوروکراتیک تجلی پیدا کرده و سازمان‌ها و نظام‌های اجتماعی مختلف هم از آن بهره برده‌اند. این رفتارهای بوروکراتیک و یا بوروکراسی، به منظور ایجاد کارآمدی در نظم سیاسی و اجتماعی تحقق پیدا کرده و در عمل هم شاخص‌هایی از کارآمدی را از خود نشان داده است.

بوروکراسی را می‌توان توانایی دستگاه اداری دولت در اداره عقلانی نظامات سیاسی و اجتماعی جامعه دانست. ساز و کار بوروکراسی می‌تواند دولت را به سمت مدیریت، نظارت و سپس عدالت پیش ببرد. هر کشوری برای تسهیل و انضباط سیاسی و اجتماعی در

اداره جامعه به قانون و بوروکراسی نیاز دارد. اما مختصات این بوروکراسی باید منبعث از گفتمان ماهوی نظام سیاسی یعنی انقلاب اسلامی باشد و همچنین نیازهای اتحاد جامعه برای نظم بخشی به آن در نظر گرفته شود و نه آنکه دست به اجرا و تقلید از بوروکراسی با جزئیات مدل های غربی زده شود.

لذا به نظر می رسد نظام انقلابی در جامعه ای نظیر جامعه ایران برای سازگاری جوشش انقلابی با نظم سیاسی و اجتماعی بیش از هر چیز به یک سیستم بوروکراسی توانمند نیاز دارد. از فحوی کلام رهبر انقلاب اسلامی نیز بر می آید که شاخصه های «انقلابی» و «جهادی» برای بوروکراسی در تراز نظام انقلابی را به عنوان راهکاری برای سازگاری جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی توصیه می کند.

«انقلابی یعنی چه؟ بعضی خیال میکنند وقتی میگوییم انقلابی، یعنی بی نظم؛ نخیر، اتفاقاً یکی از خطوط اصلی انقلابی گری، نظم است؛ منتها انقلابی، یعنی اینکه خودمان را سرگرم کارهای حاشیه ای و تشریفاتی و زرق و برقی و مانند اینها نکنیم ... کار انقلابی یعنی آن کسانی که ضوابط را تعیین میکنند، بیایند راهها را کوتاه کنند؛ راههای میانبر بگذارند جلوی پای مردم، جلوی پای کارآفرین، جلوی پای کسی که میخواهد خدمت بکند.» (بیانات آیت الله خامنه ای؛ ۹۶/۲/۱۰) «اگر دیوانسالاری و تشکیلات ما عدالت را مختل می کند، مضر است. باید دیوانسالاری را به نحوی سازماندهی و تنظیم کرد که به عدالت کمک کند؛ زیرا عدالت ملاک و اصل است؛ اجرای عدالت و احقاق حق و ابطال باطل.» (آیت الله خامنه ای، بیانات: ۱۳۸۳/۴/۷)

۶.۲. نهاد «کارگزار»

«از منظر رهیافت سیستمی جامع نگر، نظام اسلامی زمانی در تحقق حیات طیبه کارآمد است که از حُسن فاعلی و فعلی به صورت توأمان برخوردار باشد؛ یعنی کارگزاران آن افزون بر واجدیت ایمان، اخلاص، علم و تخصص و فقه سیاسی (یعنی زمان شناسی و وظیفه شناسی، هدف شناسی و جهت شناسی)، رفتار آنها نیز مطابق با ارزش ها و احکام اسلامی باشد. در این صورت خداوند وعده داده (سوره نور، آیه ۵۵) که با نور هدایت، مغفرت، رزق کریم، پاداش دائمی، اصلاح امور و دور کردن

خسارت‌ها، کارگزاران مؤمن و صالح را یاری و اعمال آنها را به نتیجه مطلوب و سر منزل مقصود و اهداف تعیین شده برساند. یعنی کارآمدی به نظام اسلامی و کارگزاران آن عطا فرماید.» (نبوی، ۱۳۹۴: ۹۸-۹۶)

تقاضاهای فزاینده خود معلول ناتوانیهای ساختاری و مدیریتی است. از این رو اگر نظام موجود مجهز به یک دستگاه دیوانی کارآمد و مدیران لایق باشد - که هیچ حکومتی را نیز از آن گریزی نیست - نه تنها مردم وفاق جمهوری و اسلام را از نزدیک حس می کنند، بلکه موضوعات روبنایی.... نیز خود به خود حل خواهد شد. زیرا از کار ویژه های اساسی حکومت {دولت} یکی تأمین امنیت و دیگری فراهم آوردن وسایل ارتقای مادی و معنوی جامعه است. (نقیب زاده، ۱۳۷۷: ۵۶۶)

دولت در جمهوری اسلامی ضمن نوپایی و فقدان تجربه مشابه در عصر حاضر که دارای مبانی دینی، اهداف، ساختار و کارویژه های متفاوتی با نظام های سیاسی معاصر می باشد. همانند بسیاری ازدولت ها با چالش و دغدغه میزان کارآمدی مواجه است. هر چند این دولت به دلیل ماهیت دینی خویش، وظایف سنگین تری در قبال رشد و تعالی امت اسلامی داشته و بر آن است تا الگویی جدید متناسب با نیازهای واقعی جامعه و تحقق حیات طیبه با عنوان «نظام انقلابی» به سایر جوامع معرفی نماید.

تطبیقسیاست گذاری ها، عملکرد و تدبیر کارگزاران نظام براساسجوشش انقلابی، مهم ترین و ضروری ترینمسئله در مسیر شکل گیرینظام انقلابی در نظم سیاسی و اجتماعی است. لذا در صورت عمل کارگزاران بر مبنای مختصات جوشش انقلابی است که می توان انتظار داشت تا آحاد جامعه در بستر نظامات سیاسی و اجتماعی به ارزش های والای انسانی در قالب جوشش انقلابی پایبند باشند. بدون نهاد کارگزار در تراز انقلاب اسلامی، دستیابی به شاخص هاینظام انقلابی مبنی بر سازگاری جوشش انقلابی با نظم سیاسی و اجتماعی امکان پذیر نخواهد بود.

بنابراین کارگزار به عنوان اصلی ترین نهاد در پیشبرد و هدایت دولت اسلامی برای اجرای سیاست ها در نظم سیاسی و اجتماعی است تا جایی که اساسا مفهوم دولت را برابر با کارگزار قرار می دهند. اما رهبر انقلاب اسلامی در سخنرانی نوروز ۱۳۹۶ در حرم رضوی علیه السلام، ضعف های موجود در کشور را مربوط به کمبودها و ناتوانی های

مدیرانی دانستند که در بخش های مختلف مشغول به کار بوده اند. لذا برای حل همه مشکلات کشور به طور قاطع سه مولفه «تدین»، «روحیه انقلابی» و «کارآمدی» را برای مدیران مطرح نمودند، که می توان از آنها به عنوان مولفه های کارگزار در تراز نظام انقلابی نام برد که نشانگر نقش موثر کارگزار در تحقق نظریه انقلابی است.

«بنده از ضعفهای فعالیتهای مسئولین کشور - از جمله خود این حقیر - در سطح عموم ملت ایران و در طول سالها، آگاهم؛ ضعفهای زیادی وجود داشته که این مربوط به مدیریتهای ما است، مربوط به حرکت عمومی نظام اسلامی نیست. ما هر جا یک مدیریت انقلابی فعال پُر تحرک داشتیم، کار پیش رفته است؛ هر جا مدیریتهای ضعیف، بی حال، ناامید، غیرانقلابی، و بی تحرک داشتیم؛ کارها یا متوقف مانده است، یا انحراف پیدا کرده است. این مسئله ای است که وجود دارد؛... من به طور قاطع عرض میکنم که اگر مدیریت در بخشهای مختلف کشور، متدین باشد، انقلابی باشد و کارآمد باشد، همه ی مشکلات کشور حل خواهد شد؛ ما مشکل غیرقابل حلی در کشور نداریم.» (آیت الله خامنه ای، بیانات: ۱۳۹۶/۱/۱)

و جمله زیر نیز در یک سیاست کلان، نقش و جایگاه کارگزار در تراز نظام انقلابی را در تعامل با هر یک از مولفه هایی مانند اسلام سیاسی و مردم سالاری تنقیح می کند:

«یک نکته ای که وجود دارد، این است که ما به کارگزاران در نظام جمهوری اسلامی اطلاق میکنیم مسئول؛ میگوییم مسئول؛ مسئول یعنی چه؟ یعنی ما مورد سؤال قرار میگیریم؛ از چه؟ از کرده ها و نکرده ها مورد سؤال قرار میگیریم. البته این سؤال در عرف و ادبیات سیاسی دنیا سؤال مردم گفته میشود، اما بالاتر از این و مهم تر از این، سؤال خدا است؛ این در جمهوری اسلامی مهم تر است. البته سؤال مردم هم مهم است و از ارکان مردم سالاری دینی است، احساس مسئولیت در مقابل مردم از ارکان نظام جمهوری اسلامی و مردم سالاری است، لکن بمراتب مهم تر از آن، احساس مسئولیت در مقابل خدا است.» (آیت الله خامنه ای، بیانات: ۱۴۰۱/۱/۲۳)

۶.۳. مردم بنیادی

در اینجا، مردم را از جایگاه «ظرفیت پیشرفت» و «مؤلفه اصلی قدرت ملی» می‌بینیم. با این رویکرد نقش و جایگاه دولت به موضع تنظیم‌گر و هماهنگ‌کننده منابع بازیگران متنوع مردمی تغییر می‌کند. این منظر نیازمند تغییراتی در ساختار سیاسی و حکمرانی کشور می‌باشد؛ به‌عنوان مثال مشارکت مردم در فرایند تقنین نیازمند تغییراتی در شاخص‌های قانون خوب و فرایند قانونگذاری است و گرنه این مشارکت‌طلبی صرفاً تبدیل به شعار می‌شود. الزاماتی از قبیل توانمندسازی مردم برای مشارکت در راه‌حلیابی مسائل‌شان، توسعه نهادهای واسطه بین مردم و حاکمیت از قبیل اتحادیه‌ها، صنوف، سمن‌ها، اندیشکده‌ها، آزمایشگاه‌های خط‌مشی و ...، تغییر در فرایند تصمیم‌سازی و راه‌حلیابی در سازمان حاکمیت و بسط نوآوری بخش عمومی است. در اجرا نیز طراحی سازوکارهایی برای بهره‌ای از سرمایه‌های خرد و کلان مردم و حضور فعالانه و خلاقانه متنوع مردم در عرصه‌های متنوع اجرا می‌تواند به افزایش تولید و پیشرفت عمومی کمک کند. (شیخی، ۱۴۰۲)

حدود و ثغور مشارکت ملت در قانون اساسی - به‌عنوان میثاق ملی و بالاترین میراث مکتوب و رسمی انقلاب اسلامی - برای هرگونه تحول در نظم سیاسی و اجتماعی مورد توجه جدی است. (مانند اصول هفتم، هشتم، بیست‌وششم، پنجاه‌وششم، یکصدم و یکصدوسوم قانون اساسی) همچنین در ادامه، سازوکارهای انتخاب نمایندگان مجلس و تشکیل مجلس شورای اسلامی، سازوکارهای انتخاب رئیس‌جمهور، مسئله تقسیم قوا و در این قانون تا حدودی روشن شده است. بدین ترتیب، تلاش برای اجرای هرچه دقیق‌تر قانون اساسی اصلی‌ترین چارچوب جلب و جذب مشارکت مردم و مردمی‌سازی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران است. کما اینکه فصل پنجم قانون اساسی را «حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن» تشکیل می‌دهد.

لذا ظرفیت مردم و اراده و مشارکت عمومی مردم از اصول اساسی اسلامی و در قالب اسلام متبلور در قانون اساسی تعریف و تأکید شده و در مراحل تأسیس، بقا و استمرار جمهوری اسلامی توسط رهبران انقلاب مورد تأکید بوده است. احیای اصل مردمی بودن جمهوری اسلامی؛ در کنار مقولاتی همچون عدالت، آزادی و پیشرفت از

اصول اساسی انقلاب اسلامی است. توجه به مردم در اینجا همراه با تعریف ماهوی و سیاسی از مردم و روشن کردن حدود و جایگاه نقش‌آفرینی مردم در سیاست است. مردمی‌سازی در این رویکرد درواقع احیای جایگاه مردم در قانون اساسی و اجرایی کردن اصول مشارکت مردمی در قانون اساسی است. «مردم» مهمترین نهادی هستند که فلسفه وجودی همه نظام‌ها، نظریات سیاسی و اجتماعی، انقلاب‌ها و همه تحولات سیاسی برای رفاه و رستگاری آنها معرفی می‌شود.

مشارکت مردمی بدون نهادمند شدن بسان انرژی‌های پراکنده و بی‌جهتی می‌ماند که به هدررفت انرژی اجتماعی منجر می‌شود. مشارکت اجتماعی آن هم به‌صورت نهادمند و پایدار، زمینه تعامل فرد با دیگران در جامعه یا اجتماعات را در ساختاری نظام‌یافته تحت عنوان تشکلهای مردمی فراهم می‌کند. مهمترین تشکلهای مردمی در فرایند مشارکت اجتماعی در جهان تشکلهای مردم‌نهاد، خیریه‌ها، تشکلهای کارگری و کارفرمایی است. در کشور ایران گروه‌های جهادی و هیئت‌های مذهبی، بسیج و تشکلهای دانشجویی در کنار فعالیت‌های فرهنگی خود، نوعی از مشارکت اجتماعی نهادمند و تشکلهای یافته را انجام می‌دهند. (شیخی، ۱۴۰۲)

در دوره‌های مختلف بنا به این‌که مشارکت مردم در کدام حوزه ناکافی تشخیص داده شده، گام‌هایی برای رفع نقیصه مورد نظر برداشته شده است. در دوران حیات مبارک حضرت امام (ره) علاوه بر مشارکت و حضور سیاسی مردم در شکل‌گیری نظام سیاسی (در انتخابات ۱۲ فروردین، قانون اساسی و انتخابات مجلس و دولت)، مشارکت مردم در اداره نیز مورد توجه قرار گرفت. در بخش امنیت، حفظ امنیت عمومی شهرها با استفاده از ظرفیت‌های تشکیل کمیته‌های انقلاب اسلامی برآمده از متن مردم مهیا شد. فراخوان مشارکت مردمی در نهضت ملی مسکن ذیل حساب ۱۰۰ امام و یا تشکیل تعاونی‌های روستایی یا مصرف ازجمله تجربیات ابتدای انقلاب اسلامی در راستای رفع نیازهای عمومی است. با تأسیس جهاد سازندگی نیز آبادانی کشور با تکیه بر ظرفیت مردمی پیگیری شد. همچنین مردمی‌سازی جنگ و دفاع مقدس با محوریت تشکیل بسیج مستضعفین و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در همین دوره رقم خورد و تاکنون نیز کماکان ادامه یافته است.

همه نمونه های بالا از جمله مصادیق موفق سازگاری برخی از عناصر جوشش انقلابی با نظم سیاسی و اجتماعی است که تجربه موفق این سازگاری در طرح های مختلف بالا نصیب جامعه در دهه های اخیر شده است، اما به دلیل اینکه ترکیب و انسجام آن سازگاری به دلیل شرایط مختلف فرهنگی و تغییر نسل های اجتماعی دچار گسست شده است. لذا برای جامعه امروزی با شرایط فرهنگی، سیاسی و اجتماعی فعلی در الگوهای جهان وطنی و انبوه شبهات دینی و سیاسی متأثر از شبکه های اجتماعی و فضای مجازی؛ ضرورت دارد در طراحی مدل های جدید برای سازگاری جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی با توجه به شرایط جدید و ارتقاء سطح آگاهی ها در جامعه طرحی نو، هدفمند و بومی درانداخت.

اساسا همین که رهبر جمهوری اسلامی یکی از مدل هایی که برای تحقق آرمان نظام سیاسی مطرح می کند در بستر اجتماعی رخ می دهد، یعنی شرط تحقق آرمان مهم نظام سیاسی را منوط به تحول در نهاد «مردم» می داند. نهاد مردم با ویژگی های جوشش انقلابی در بستر نظم سیاسی و اجتماعی با مدیریت و عاملیت دولت اسلامی می تواند موجب تحقق نظام انقلابی شود. گفتنی است که جوشش انقلابی اولین و مهمترین خصیصه اش مردمی بودن است. به طوری که رهبر انقلاب اسلامی معتقد به نظام سازی جمهوری اسلامی ایران با پشتوانه مردمی است:

«نه امکان داشت بدون پشتوانه‌ی مردم جمهوری اسلامی به وجود بیاید، نه بعد که به وجود آمد، امکان داشت که ادامه پیدا کند.» (آیت الله خامنه ای، بیانات: ۱۴/۳/۱۴۰۰)

نتیجه گیری

در نظامی که کارگزار و ساختار - بوروکراسی آن مبتنی بر دین نهادی غیرسکولار و الگوی پیشرفت مردم بنیادی باشد؛ نظریه انقلابی در آن محقق شده است و به نظر می رسد همان دولت اسلامی است که در مرحله دولت سازی برای نیل به تمدن نوین اسلامی ایجاد شده است. جوشش انقلابی که از مفاهیمی نظیر؛ آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت و برادری تشکیل شده، در روند پژوهی این مقاله؛ می بایست یکایک این مفاهیم که دربرگیرنده ارزش های والای انسانی است در نظم سیاسی و اجتماعی تطبیق و اعمال نماید.

جوشش انقلابی مبتنی بر اسلام سیاسی و نگاه خاص انقلاب اسلامی و امام راحل به کاربردی کردن آموزه ها و احکام سیاسی و اجتماعی اسلام است. وجه مشترک ویژگی های جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی که می تواند موجب سازگاری این دو مقوله شود، دو گزاره دین و مردم است و به واسطه اینکه توسط دولت اسلامی می توان برای راهکارهای سازگاری جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی برنامه ریزی نمود، بنابراین این دولت اسلامی است که ازجمله الزامات تحقق این سازگاری است.

دوگزاره دین و مردم هم عناصر سازنده دولت اسلامی هستند و هم قوام بخش دولت اسلامی و هم دولت اسلامی توسط این دو گزاره که به عبارتی وجه مشترک جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی اند می تواند موجبات سازگاری آنها را فراهم نماید و سپس با این مقدمات می تواند به سمت ایجاد جامعه اسلامی برود. به عبارتی دیگر در یک سطحی از سطوح ابتدایی از سازگاری جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی بسترساز دولت اسلامی می شود و در سطح کلان تر با هدایت کلی و البته هدفمند دولت اسلامی تکامل این سازگاری در سطوح بالاتری شکل می گیرد که منجر به جامعه اسلامی به عنوان مقدمه تمدن اسلامی خواهد شد.

و این جمله پایانی از بیانات رهبر انقلاب اسلامی، نرم افزار اصلی و اساسی تحقق نظریه نظام انقلابی و اینکه سازگاری جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی در چه بستری رخ می دهد را نمایان می کند.

«اسلام سیاسی یعنی اسلامی که سیاست اداری جامعه را و مدیریت جامعه را برعهده میگیرد؛ یعنی اسلام میشود مدیر جامعه.» (آیت الله خامنه ای، بیانات: ۱۳۹۴/۱۲/۲۵)

منابع

۱. اسمیت، بریان. (۱۳۸۷). دولت سازی در مسائل جهان سوم؛ سیاست در جهان در حال توسعه. (ا، ساعی؛ س، میرترابی. مترجم) تهران: نشر قومس.
۲. امیری، مجتبی. (۱۳۹۰). "نظام اجتماعی ایران، در جستجوی بوروکراسی." سوره. ش ۵، ۵۴-۵۵.

۳. بشیریه، حسین. (۱۳۸۶). آموزش دانش سیاسی. چاپ هشتم. تهران: نشر نگاه معاصر.
۴. جعفری، سیاوش. (۱۳۸۵). "الزام سیاسی: درآمدی بر مبانی اطلاعاتی روابط متقابل فرد و دولت." پژوهش حقوق عمومی. دوره ۸، ش ۲۱، ۱۸۳-۲۰۹.
۵. خامنه ای، سید علی. (۱۳۵۷/۱۱/۲۲). بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی.
۶. خامنه ای، سید علی. (۱۳۷۹/۲/۲۳). بیانات در دیدار مسئولان سازمان صدا و سیما.
۷. خامنه ای، سید علی. (۱۴۰۰/۶/۶). بیانات در دیدار با هیئت دولت.
۸. خامنه ای، سید علی. (۱۳۹۵/۷/۲۸). بیانات در دیدار با مسئولان نظام.
۹. خامنه ای، سید علی. (۱۳۸۴/۶/۸). بیانات در دیدار با هیئت دولت.
۱۰. خامنه ای، سید علی. (۱۳۹۳/۹/۶). بیانات در دیدار مداحان اهل بیت علیهم السلام.
۱۱. خامنه ای، سید علی. (۱۳۸۸/۸/۶). بیانات در دیدار هیئت دولت.
۱۲. خامنه ای، سید علی. (۱۳۸۹/۱/۹). بیانات در دیدار جمعی از نخبگان علمی کشور.
۱۳. خامنه ای، سید علی. (۱۳۸۸/۶/۲۰). بیانات در بازدید از توانمندی‌های صنعت خودروسازی.
۱۴. خامنه ای، سید علی. (۱۳۸۷/۲/۱۴). بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران.
۱۵. خامنه ای، سید علی. (۱۳۸۳/۴/۷). بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه.
۱۶. خامنه ای، سید علی. (۱۳۹۶/۱/۱). بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی.
۱۷. خامنه ای، سید علی. (۱۴۰۰/۳/۱۴). بیانات در سالگرد رحلت امام خمینی (ره).
۱۸. خامنه ای، سید علی. (۱۳۹۴/۱۲/۲۵). بیانات در دیدار کارگزاران حج.
۱۹. خامنه ای، سید علی. (۱۴۰۱/۱/۲۳). بیانات در دیدار مسئولان نظام.
۲۰. خامنه ای، سید علی. (۱۴۰۳/۸/۱۷). بیانات در دیدار نمایندگان مجلس خبرگان.
۲۱. شفیعی، نوذر. (۱۳۸۳). چالش‌های اساسی دولت. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

۲۲. شیخی، سینا. (۱۴۰۲). "بررسی موانع حکمرانی مردمی در ایران و ارائه راهکارهایی برای ارتقای نقش مردم در حکمرانی." مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. مسلسل ۱۸۹۲۹.
۲۳. طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۷۰). *المیزان*. (م، مصباح. مترجم). ج ۴. چاپ پنجم. بنیاد علمی علامه طباطبائی.
۲۴. عالم، عبدالرحمن. (۱۳۸۷). *بنیادهای علم سیاست*. چاپ هجدهم. تهران: نشر نی.
۲۵. فیروزی، داود. (۱۳۹۲). *نظام سیاسی و دولت در اسلام*. چاپ دهم. تهران: نشر سمت.
۲۶. کوزر، لوئیس. (۱۳۷۳). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی*. (م، ثلاثی. مترجم). چ نهم. تهران: انتشارات علمی.
۲۷. مصباح، محمدتقی. (۱۳۷۸). *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۸. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۰). *مجموعه آثار: اصول فلسفه و روش رئالیسم*. ج ۶. چ هشتم. قم: صدرا.
۲۹. نقیب زاده، احمد. (۱۳۷۷). *جمهوریت و اسلام: مورد ایران (مجموعه مقالات)*. سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۳۰. وبر، ماکس. (۱۳۷۴). *اقتصاد و جامعه*. (ع، منوچهری و همکاران. مترجم). تهران: انتشارات مولی.
۳۱. ورسلی، پیتر. (۱۳۷۸). *نظم اجتماعی در نظریه های جامعه شناسی*. (س، معیدفر. مترجم). مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی تبیان.
۳۲. یوسف زاده، حسن. (۱۳۸۵). "نظم اجتماعی در اسلام." معرفت. ش ۱۰۳. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

33. Anderson, B. (2018). *Imagined communities: Reflections on the origin and spread of nationalism*. Verso.
34. Johnson, N. & Smith, L. (2020). *Dynamics of revolutionary movements*. Cambridge University Press.

35. Putnam, R. D. (2000). *Bowling alone: The collapse and revival of American community*. Simon & Schuster.
36. Rawls, J. (2009). *A Theory of Justice*. Harvard University Press.
37. Sen, A. (1999). *Development as Freedom*. Oxford University Press.
38. Walker, T. (2021). *Reforming governance structures for the 21st century*. Policy Press.